



یادداشت هایی به مناسبت آغاز پنجمین سال انتشار فیلم نگار

# ...ای پنج سالگی

مهرزاد دانش (متقد)

## مرحله‌ای نوین

نحوی به فعالیت من مربوط می‌شد. فیلمنامه‌های ثبت شده در بانک فیلمنامه ایران، جالب است، امروز چهارشنبه، ششم اردیبهشت ۸۵ که این نوشته را به فیلم نگار می‌دهم، جلسه تغییر هیئت امنای بانک فیلمنامه برگزار می‌شود.

هفت سال قبل، که برای نحوه نگه‌داری و ثبت و کدگذاری فیلمنامه، روشی درست شد و گمانم اسفند ۱۳۷۸ به مطبوعات اعلام کردم «کانون فیلمنامه‌نویسان از این هفته، فیلمنامه‌های شمار ادر بانک خود نگه‌داری می‌کند»، از خودم پرسیدم: بانک فیلمنامه به چه درد می‌خورد؟ دو سال بعد از آن تاریخ، بانک فیلمنامه، صاحب هیئت امنای مستقل شد. آن زمان به این سؤال، گروهی جواب می‌دادیم و به این نتیجه رسیدیم که حداقل، در شکل و صورت، متناسب با تحولات زمانه عوض شویم! سی‌دی و دیسکت را جایگزین دست نوشته‌ها کردیم، کار آماری و پژوهشی انجام دادیم، از وقایع اجتماعی سوژه‌یابی کردیم... مسابقه ایده‌نویسی راه‌بیندازیم، با کپی رایب جهانی ارتباط بگیریم و ...

به گمانم فیلم نگار در این سال‌ها بیکار نبود! کلی تغییرات مثبت و ستودنی داشت. مطالب و نقد و تحلیل‌ها، پخته‌تر و عمیق‌تر شد، ترجمه‌ها بهتر شد، فیلمنامه‌های خوب ایرانی چاپ شد، مقاله‌های پژوهشی و به‌روز تهیه شد، چاپ و خط و ربط مجله و عکس و گرافیک و .. جذاب‌تر شد.

اما سؤال من این است که سهم این تلاش‌ها، در کجای سینمای ایران دیده می‌شود؟ اصلاً به همین خاطر می‌پرسم، فیلم نگار به چه درد می‌خورد؟

دانش‌تور یکی عوامل سینما بد نیست. مقالات، سخنرانی‌ها و نقد فیلم‌ها در برنامه‌های تلویزیون، گواه این موضوع است. وقتی حرف می‌زنیم، از فلسفه هنر و هایدگر و ساختار پرده‌ای و ... می‌گوییم، اما وقتی فیلمنامه می‌نویسیم، یا فیلم می‌سازیم، فیلم‌فارسی را از سینمای ۴۰ سال قبل برمی‌داریم و به‌روز، تحویل نسل ام‌و ان‌تری هسته‌ای می‌دهیم.

اصلاً ادبیات غنی و جهانی ایران، در کجای این سینما حضور دارد؟ نقش تحولات و پیشرفت‌های علوم و تکنولوژی چیست؟ بانک فیلمنامه و فیلم نگار و کوشش‌های مشابه، در کجای سینمای ایران دیده می‌شوند؟ آیا این سینما، به تعبیر بعضی، ویتترین جامعه‌ای است که هر روز شرح یک تا چند موفقیت داخلی و خارجی دانش‌آموزان و دانشجویان آن در اخبار شنیده می‌شود؟ ویتترین این کشور باید از محصولات ۴۰ سال قبل ارتزاق کند، که خودش کپی شده از سینمای هند و ایتالیای سال‌های پیش از این تاریخ است؟ سینمای هنری و آن سوی آبی مان چی؟ حرمت آدم‌های فقیر و حاشیه‌نشین این کشور، با چند تا شاخ بلورین و زرین معاوضه شده است؟

سهم سینمای مکاشفه‌را که کم هم نیست، کاملاً جدا می‌کنم. اصلاً می‌پرسم: فقط ان‌تری هسته‌ای حق مسلم ماست؟ سینمایی که متناسب با تحولات جهان و شأن مردم ایران، رشد طبیعی کرده باشد، حق مسلم ماست؟ ... دنبال مقصر نمی‌گردم، کار من نیست. من در خودم جست‌وجو می‌کنم. شما اگر می‌خواهید پیدا کنید، کار دشواری نیست. از همه دم دست‌تر فیلمنامه‌نویس است، یا بانک فیلمنامه، یا تهیه‌کننده، مسئول دولتی، صاحب

سینما، ایرانیان خارج از میهن، گازهای گلخانه‌ای، شیوخ عرب منطقه، امپریالیسم جهانی... اصلاً فیلم نگار! چرا که نه؟ فیلم نگار به چه درد می‌خورد؟ اساساً دردی هست که فیلم نگار به کار درمان آن بیاید؟ ...

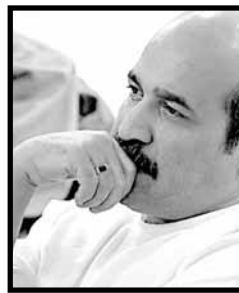


حبیب رضایی (بازیگر)

نوشتن واقعا کار سختیه‌ها

می‌گم: آقا، نوشتن واقعا کار سختیه‌ها.

می‌گن: بله، همین طوره، ولی...



محسن دامادی (فیلمنامه نویس)

## برای فیلم نگار و سالگرد و میثم خان و مقصر

اصلاً فیلم نگار به چه دردی خورد؟ وقتی میثم خان، جوان خوش خلق و وزحمتکش فیلم نگار می‌گوید به مناسبت سالگرد فیلم نگار یادداشتی بنویسید، نخستین چیزی که به ذهنم می‌رسد، این است که فیلم نگار به چه دردی می‌خورد؟ عقل سلیم حکم می‌کند

گاهی از خودمان بپرسیم، فلان چیز به چه دردمان می‌خورد؟

در این سال‌ها، در فیلم نگار صفحه‌ای که ظاهر آبر خواننده هم بوده، به

می‌گم: بی‌خود نیست که خدا به «قلم» قسم یاد کرده و اصلاً به خاطر اهمیتش و اصلتش بوده که خداوند دستورات و حرف‌هاش رو به صورت نوشته به ما هارسونده دیگه... مگه نه؟  
می‌گن: درسته، ولی...

می‌گم: اصلاً دقت کردید تا وقتی چیزی «نوشته» نشده انگار قابل دفاع نیست یا واضح ترش اینه که اصلاً «نیست»، هر چیزی از اختراع گرفته تا ازدواج، از شعر گرفته تا فرضیه و از اعلام آمادگی گرفته تا معامله باید جایی «نوشته» بشه تا بشه بهش اعتنا کرد و استناد...

می‌گن: بله جدأ همین طوره ولی...

می‌گم: واسه همین می‌شه گفت «نوشتن» سخت‌ترین انتخاب جهانیه... یعنی چی؟ یعنی این که شما باید بتونین از میون میلیون‌ها کلمه کلمات مورد نظر خودتون رو انتخاب کنین و «بنویسین» و بدونین که وقتی «نوشتن» دیگه جاودانه‌ش کردین... خیلی مهمه‌ها.

می‌گن: بله مهمه ولی...

می‌گم: اون وقت شما یه مجله دارین به اسم فیلم‌نگار، یعنی شما راجع به «نوشتن» «می‌نویسین»!... مثل دزدی که به دزد می‌زنه و می‌شه شاه دزد، شما هم می‌شین «شاه‌نگار» (؟؟)... این نگار که از نگاشتن میاد (از نگاشتن میاد؟) و وقتی کنار فیلم قرار می‌گیره یک ترکیب حسرت‌انگیز درست می‌کنه... و می‌دونین که درد سینمای ما فیلمنامه است دیگه...

می‌گن: بله می‌دونیم، ولی...

می‌گم: ولی شما که از درد نمی‌گین، شما دنبال درمون می‌گردین. همینکه کار شمارو محترم و معتبر می‌کنه... وقتی شنیدم پنج سال گذشته باورم نشد، تا این که دیدم تو اناقم و تو قفسه کتاب‌ها و مجله‌ها هم یه ستونی هست که دیگه جدأ ستونه... آقا این ستون فیلم‌نگار تریک داره‌ها...

می‌گن: ممنون، ولی...

می‌گم: خب... حالا اصلاً چرا حرف به اینجا کشید؟ خیلی خوبه که هستین و خیلی بهتره که می‌نویسین. پس از ته دل دعا می‌کنیم «نفتون به گرمای تابستون، قلمتون به برکت بارون و دل بدخواهاتون به سرمای زمستون دچار باشد و بماند»... دیگه چی؟

می‌گن: باشه... «ولی باید برای ما چیزی بنویسید»!!!

می‌گم: آقا نوشتن واقعاً کار سختیه‌ها.

می‌گن: بله همین طوره ولی...

می‌گم: بی‌خود نیست که خدا...

ببخشید خدا نگاه دارتون...

زنده باشید.

## سامان سالور (کارگردان)

### فیلم‌نوشتی به یادگار برای فیلم‌نگار

وقتی به تولد پنج سالگی موجودی فکر می‌کنی که تازه دو سالی است ریفیت شده و لحظاتی از تنهایی و ساعت دل‌تنگی‌ات مثلاً غروب‌های جمعه و شب‌های طولانی زمستان را به یاد می‌آوری که همراه بوده و لذت خواندنش سرخوشت کرده و هیچ‌گاه در دادن اطلاعات و حرف زدن و وقت گذاشتن برایت خست به خرج نداده و روی ترش نکرده به امید توجه بیشترش به جریان مستقل فیلم‌سازی و نسل نوی قلم به دست خوش فکر سینماگر که شاید سابقه و تجربه‌ای اندازه سن و سال همین



رفیق شفیق دارند و شایسته حمایت، برای نکوداشت سالروز نفس کشیدنش به هدیه‌ای از جنس خودش می‌اندیشی، از جنس یکی از مهم‌ترین عناصر هنر هفتم. فیلمنامه. که تفکر است و کلمه و جمله و خط و پاراگراف و صفحه و سکانس و از لابه‌لای خط زدن‌ها و فلش کشیدن‌ها و ابرو باز کردن‌ها و حاشیه‌نویسی و مجاله کردن بره‌های سپید و خط‌های بعضاً خرنج، قورباغه و باعجله نگاشته شده گفت‌وگویی از فیلم‌نوشتی را به یادگار برای فیلم‌نگار پاک‌نویس می‌کنی:

... شب قبلیش نجسی نخوردم... چشم‌هامو بستم و مهره‌های تخته‌نرد رو با تاس‌های عاج فیلس هُری ریختم تو موال... سپیده صبح پازلفی‌ها رو با ماشین اصلاح زنگ زده آقای خدا بیامرمز تو آینه جیگر زلیخای عهد بوق آوردم بالا و زلف‌ها رو که پخ شده بود رو پیشونی‌ام یه وری کردم و فکل زدم... دم زایشگاه پشت پاشنه‌ها رو

برگردوندم و باتوی شلوار و یقه بسته پیرهن راه‌راه نفتالین زده بقچه نهمم و انگشت‌هایی که حیرون بودن از نچرخوندن دونه‌های شاه مقصود، آب دهنمو قورت دادم و رفتم تو... باسر پایین زیرچشمی نگاه کردم به اعظم که دراز شده بود و از گوشه چشم خیشش انگشت کوچیکشو گذاشته بود تو دست‌های بچه که قدش قاعده یه خربزه مشهدی بود و هی پاهاشو به هم می‌مالید... بازبون گوشه سیلیمو آوردم تو دهنم و یواش جوروی که فقط خودش بفهمه تو گوشش گفتم: تولدت مبارک.

## محمدعلی سجادی (فیلمنامه نویس و کارگردان)

### در پی راه‌های تازه

همچنان هر ماه منتظر انتشار فیلم‌نگار هستم. ضرورت حضور فیلم‌نگار از همین تداوم و استمرارش پیدا است. دور از جنجال، مؤمن به راه خود و نه لزوماً بی‌عیب و نقص پیش می‌رود.

فیلم‌نگار همچنان می‌تواند

خواندنی بماند به شرط آن که در پی راه‌های تازه هم باشد. البته اگر بتواند از افراد با تجربه و محقق و متخصص استفاده بیشتری کند. چون جای خیلی از اهالی داستان و درام خالی است. و اما یک نکته: ای کاش این همه فشرده حروف چینی و چاپ نمی‌شد. گاه حین خواندن نفس تنگی می‌گیرم. می‌دانم باید نهایت استفاده را از صفحه کرد، با این همه نیاز به چشم‌نوازی هم هست. باقی دست‌میریزاد و خسته‌نباشید و امید به تداوم راه دارم.

## سروش صحت (فیلمنامه نویس)

### اعتراف می‌کنم

فیلم‌نگار پنج ساله شد. اعتراف می‌کنم که هر سال موقع نوشتن مطلبی برای سالگرد انتشار فیلم‌نگار غمگین شده‌ام، چون ته دلم فکر می‌کنم این آخرین سالگرد است و انتشار فیلم‌نگار به سال بعد نخواهد



کشید، یعنی با حساب و کتاب‌های ذهن من جور در نمی‌آید که ماهنامه تخصصی فیلمنامه‌نویسی هر ماه منتشر شود. هر ماه خریده شود و هر ماه خوانده شود و سر ماه بعد شماره بعدش روی دکه‌ها باشد. اما زمانه پندی آزادوار داد مرا و خلاصه فهمیدم حساب و کتاب‌های ذهن من ربطی به واقعیتی که اتفاق می‌افتد ندارد. حالا که برای چهارمین بار، به مناسبت پنج ساله شدن فیلم‌نگار می‌نویسم، دیگر یواش یواش دارد خیالم راحت می‌شود که فیلم‌نگار بهانه‌ای شده است و سال‌های بعد هم مثل این چهار سال برای سالگردش یادداشت می‌نویسم. اگر کاری را چهار بار انجام دادی پس ۴۰ بار هم انجام دادنی است، چرا ۴۰ بار شاید ۴۰۰ بار و بیشتر، شاید ۴۰۰ سال دیگر ما نباشیم (شاید) فیلم‌نگار همچنان باشد... هر چند که ترجیح می‌دهم آن موقع هم همه دور هم باشیم، فیلمنامه‌ای که به مناسبت شماره ۴۰۰ سالگی چاپ می‌شود باید خواندنی باشد.

## فیلم نگار ضرب در ده!

اطلاعات مربوط به فیلمنامه نویسی در ایران و جهان شده‌اند که البته در دو مسیر کاملاً متفاوت حرکت می‌کنند و اگر چه مبدأ آنها یکی است و آن هم چشمه جوشان تفکر انسان است، اما به دلیل اختلاف مسیر، به فیلم‌های متفاوتی تبدیل می‌شوند که شرحش از حوصله این بحث خارج است. چون ما قرار بوده فقط یک تریک بگوییم و برویم دنبال کارمان.

ماحصل کلام این که فیلم‌نگار را می‌خواندم، می‌خوانم و خواهم خواند و برای همه دوستانی که هر کدام به نوعی در چرخاندن چرخ عظیم انتشار این نشریه همکاری می‌کنند آرزوی سلامتی دارم. دمشان گرم و روزگارشان خوش باد.

با آرزوی شادمانی برای همه.

### جابر قاسمعلی (فیلمنامه نویس و دبیر سابق سینمای ایران فیلم نگار)

#### واقع بینانه؛ بدون تعارف و پرده پوشی



آیا ماهنامه فیلم نگار در طول عمر چهار ساله‌اش، توانسته است تأثیری بر جریان فیلمنامه نویسی در سینمای ایران بگذارد؟ آیا توانسته در اندازه یک تحلیلگر و کارشناس مناسبات موجود در ساختار تولید فیلمنامه ظاهر شود؟ آیا - آنچنان که گفته بود - از میان خوانندگان دائمی مجله، یک فیلمنامه نویس جدید متولد شده است؟ آیا ...

پیشنهاد می‌کنم در آغاز پنجمین سال تولد فیلم نگار به شکلی واقع بینانه؛ بدون تعارف و پرده پوشی به دنبال پاسخ این پرسش‌ها باشیم.

### علیرضا (مجید) مافی (معاون سابق سردبیر فیلم نگار)

#### هنوز قهرم

من چیز زیادی نمی‌دانم، نه می‌دانم چند سال شده که در فیلم نگار نیستم و نه درست می‌دانم چند سال در فیلم نگار بودم. من کلاً چیز زیادی نمی‌دانم، اما این را می‌دانم که آن چند سال از این چند سال بهتر بود.

**توضیح:** این را هم بگویم که هنوز قهرم، اما قهرم دلیل نمی‌شود که راست نگویم!

### سعید مستغاثی (منتقد)

#### پنج شمع برای پنج سالگی فیلم نگار

۱. می‌گویند در پنج سالگی ۵۰ درصد شخصیت هر کس شکل می‌گیرد، اما شخصاً فکر می‌کنم اینک در آستانه پنج سالگی، شخصیت فیلم نگار با در نظر گرفتن همه جوانب امر، تقریباً شکل مطلوب خود را یافته و جای خود را در میان مخاطبانش پیدا کرده است. فکر نکنید این فقط یک تعارف است و بس! به قول معروف اگر در این ادعا شک دارید، می‌توانید پیرسید!!

۲. می‌گویند در عرف سالگردها، ۲۵ سالگی را سالگرد نقره‌ای، ۵۰ سالگی را سالگرد طلائی و ۷۵ سالگی را سالگرد الماسی نامیده‌اند، اما برای ۱۰۰ سالگی عنوانی نگذاشته‌اند (شاید امیدوی به این که کسی یا چیزی به آن سن و سال برسد را نداشته‌اند!) برای پنج سالگی هم اسمی انتخاب نکرده‌اند، اشکالی ندارد شاید فکر کرده‌اند که پنج سالگی که سن و سال چندانی نیست. اما به نظر می‌آید پنج سال برای نشریه‌ای سینمایی در کشور ما که مدیوم خود را درست تشخیص داده و انتخاب کرده، از خط مشی برگزیده خود بر مبنای محاسبات کاسبکارانه و مد روز تخطی که نکرده، آن را تکامل نیز بخشیده و گام به گام هم روزآمدش کرده و ورای کسب آگهی و باز کردن دکان‌های دونبش از این دست، هدف خود را ارتقای سطح علمی سینما و سینما دوستان ایران قرار داده است، واقعاً کاری است کارستان و شایسته نام‌گذاری مناسب که آن را باید به دوستانان فیلم نگار واگذار کرد.

۳. می‌گویند مشکل اساسی بحران همیشگی سینمای ایران، صرف نظر از تهیه‌کننده غیرمتخصص و اسپانسرهای یک بار مصرف و استودیوهای غیراستاندارد و فیلم‌سازهای رابطه‌ای و فیلم‌های بدون مخاطب و فاصله قابل توجه کیفی از سینمای استاندارد دنیا و سالن‌های بی‌تماشاگر و وسایل فرسوده و هزار و یک درد بی‌درمان دیگر که گریبان این سینما را گرفته است، کمبود یا بهتر بگوییم نبود فیلمنامه‌های همه‌جانبه است. یعنی فیلمنامه‌هایی که هم واجد ارزش‌های سینمایی باشند و هم برای تماشاگر جذاب و پرکشش. هم موضوعات نو و بکر داشته باشند و هم پرداختنی تازه و جدید. هم از کلیشه‌ها و مکررات فاصله بگیرند و هم برآمده از فرهنگ و ارزش‌های ملی و باورهای اعتقادی سرزمینمان باشند، هم ... و

بارها در گفت‌وگوهایی که با دوستان علاقه‌مند سینما داشته‌ام به تأکید گفته‌ام که نسل کنونی از دوستانان سینما نسبت به نسل ما (که به هر حال سن و سالی ازمان گذشته) بسیار خوشبخت هستند. پیشرفت‌های تکنیکی از یک سو و چاپ و انتشار نشریات تخصصی سینما آنچنان حجمی پیدا کرده‌اند که گاهی حتی شمار آنها را از کف می‌دهیم. ۲۲ یا ۲۳ سال پیش که در شهرستان ساکن بودیم، دی وی دی وجود نداشت. تنها یک نشریه تخصصی سینما منتشر می‌شد. ویدیو هنوز قانونی نبود. ماهواره، اینترنت و حتی تلویزیون‌هایی در ابعاد بزرگ که جای خودش را داشت (در واقع نداشت!) چرا راه دور برویم؟ همین سال‌های ۱۳۶۷ و یکی دو سال بعد را به خاطر داریم. از ایستگاه اتوبوس خیابان مفتاح تا نبش خیابان عباس‌آباد را در قسمت عقب اتوبوس له می‌شدیم، تا مثلاً خودمان را برسانیم به دانشکده سینمایی صدا و سیما. از جلوی چشم‌نگهبانی در برویم تا بتوانیم مثلاً **مرد عوضی** هیچکاک یا **در سر هری** را نگاه کنیم. اینها را که گفتیم ظاهر آهیچ ربطی به سالگرد انتشار ماهنامه تخصصی فیلم نگار ندارد. اما دارد! حالا دیگر هر علاقه‌مندی‌گیر سینما و فیلمنامه‌نویسی آن رنج‌ها را متحمل نمی‌شود که هیچ؛ می‌رود از نزدیک‌ترین دکه روزنامه‌فروشی نزدیک خانه‌اش، یک نسخه فیلم نگار می‌خرد. فیلمنامه‌ای را که هر شماره چاپ می‌شود، می‌خواند. مقاله‌های خارجی و داخلی در مورد مباحث فیلمنامه‌نویسی را می‌خواند. سپس دستش را دراز می‌کند و نسخه‌دی وی دی فیلمی را که فیلمنامه‌اش در فیلم نگار چاپ شده برمی‌دارد و با خیال راحت با سینما، فیلمنامه، فیلم نگار و جهان فیلمنامه‌نویسی محشور می‌شود. نوش جان! ما هم داریم از این مواهب بهره‌مند می‌شویم. فقط یک فرق در خودمان احساس می‌کنیم. در دوره جوانی ما فیلم نگار نبود. فیلمنامه هم بسیار اندک چاپ می‌شد. گاهی با خودم می‌گویم اگر آن زمان هم فیلم نگار داشتیم، برایمان مجله‌ای بود ضرب در ده. می‌دانید چرا؟! چون یکی‌اش برای جان تشنه کافی نبود! سالگرد انتشار فیلم نگار را تبریک می‌گویم.

### مینو فرشچی (فیلمنامه نویس)

#### و امید به تداوم راه



آن چه در مدت هجر تو کشیدم  
هیئات/در یکی نامه محال است  
که تحریر کنم  
البته باید به این چهار سالی که  
صنف فیلمنامه‌نویسان مفتخر به  
داشتن یک نشریه تخصصی شده  
فکر کرد، نه به آن چهل سالی که

تلاش می‌کردیم تا در افتخارات دیگران سهیم باشیم. به هر حال واقعاً خوشحالم که فیلم نگار چهار سالگی را پشت سر گذاشته، و اکسن هایش رازده، دندان‌هایش را در آورده، راه افتاده و خلاصه از آب و گل در آمده و بازحات شبانه‌روزی عده کثیری تبدیل به یکی از پرخواننده‌ترین نشریات تخصصی شده است. (بگذریم که این تخصص هم از آن دسته مهارت‌هایی است که تقریباً همه خود را آراسته به آن می‌دانند مگر این که خلافتش ثابت شود! بنابراین کثرت خواننده به دلیل کثرت فیلمنامه‌نویس است.) به یمن وجود این نشریه وزین علاقه‌مندان در جریان آخرین

## هادی مقدم دوست (عضو هیئت تحریریه فیلم نگار)

### همه از جنس نوجوانی

سال قبل که در آوردن بولتن جشنواره کودک به عهده بچه‌های فیلم نگار گذاشته شد، بنده را هم برای همکاری در بولتن اصفهان به همراه خودشان بردند و در آن سفر اتفاق جالبی برآید افتاد. شاید باور نکنید که در جشنواره اصفهان که هفت هشت روز طول کشید فقط حدود ده دوازده ساعت خوابیدم و آخر هم نگفتم! این اتفاق باعث می‌شد که یاد بیست و اندی سال پیش بیفتم که با معجد مافی و خدایا مرز ارجمندی و هم مدرسه‌ای‌ها و معلم‌هایمان رفتیم اردوی رامسر و انزلی و ماسوله. آنجا هم خیلی کم می‌خوابیدم. این اواخر هم چند روزی را برای فیلم برداری به یک مدرسه راهنمایی پسرانه رفتیم و این بار هم آن کم خوابی قابل تحمل و خواستنی دوباره سراغم آمد و دستگیرم شد که آن مشترک میان همه این خاطره‌ها نوجوانی است. رامسر و مدرسه راهنمایی و جشنواره کودک و فیلم نگار همه از جنس نوجوانی هستند. حالا هم بگویند فیلم نگار پنج ساله شده. من که باور نمی‌کنم. چون بر این باورم که فیلم نگار نه کودک نه جوان که نوجوان است. لااقل برای من این طوری است.

### حسن مهدوی فر (فیلمنامه نویسنده و منتقد)

#### پنج شاخه گل برای پنجمین بهار شکفتن

فیلم نگار، وارد پنجمین بهار زندگی‌اش می‌شود که خجسته باد. این میلاد شادمانه را به همه دوستان و همکاران تبریک می‌گویم.

فیلم نگار، با وجود همه افت و خیزها در این مدت، توانسته است به هویت و شخصیت مستقلی دست یابد. استقلالی که با وجود سلاقی گوناگون نویسنده‌گانش که خود موجب تنوع است، نگاهی یگانه را شکل داده. نگاهی اکنون تربیت یافته به سینما از چشم فیلمنامه، که از زشمند است. فیلم نگار، نشریه‌ای است برای فیلمنامه و فیلمنامه‌نویسی. تنها حوزه سینما که از جنس اندیشه است، زاینده و تولیدکننده، از همین رو است که صاحب نظران، آن را رکن اساسی سینما خوانده‌اند. نشریه نیز به حوزه اندیشه و قلم تعلق دارد، که «خلق کردن» آنها را به هم درمی‌آمیزد و پیوند می‌دهد، پس نشریه‌ای برای فیلمنامه‌امری کاملاً طبیعی است. طبیعی، تأثیرگذار و مفید. فیلم نگار، بدون شکسته‌نفسی، کمی می‌تواند به خود ببالد، چرا که نمی‌توان کتمان کرد، در این زمان کوتاه، آن چه را از فیلمنامه فرا گرفته، نقد کرده، آموخته و سرانجام ارائه کرده، بدون شک، چه آشکار و چه پنهان بر کار فیلمنامه‌نویسی این دیار تأثیر گذاشته است. فیلم نگار باید قدر این مهم را بداند تا در تلاش‌های آینده، بتواند در تأثیرگذاری بیشتر قدم‌هایی جدی بردارد و روزی برسد که محکی برای تمیز فیلمنامه بشود. که ایدون باد. فیلم نگار می‌داند آن کس که عمل نمی‌کند، اشتباه نمی‌کند، پس ایرادات و انتقاداتی که به آن وارد می‌شود، امری نامعمول نیست، می‌داند با بررسی آنها و رفع و رجوع‌شان است که کاستی‌ها برطرف می‌شود. می‌داند در جهت هویت بخشی و تکامل شخصیتش هنوز راه درازی در پیش دارد، می‌داند توجه بیشتری باید به غلط‌گیری مطالب و تصحیح آنها مبذول کند. در ارتقای کیفیت تصاویر، زیبایی شناسی روی جلد داشته باشد و در انتخاب مقالات، هارمونی و تناسب مناسبی در مجله به وجود بیاورد. می‌داند که... ما هم سخت نمی‌گیریم چون می‌دانیم مشکلات کم نیستند. فیلم نگار در خدمت کمک و ارتقای فیلمنامه‌نویسی در سینمای ماست. عنصری بنیادی که اگر عملاً فضای مناسب و ابزار خلاقیت آن مهیا شود، به گواه تاریخی سینما، منجی سینمای ما خواهد شد.

این نیاز به مطالعه و خواندن و آموختن و آندوختن دارد، آموزش و مطالعه‌ای تخصصی و بدون حاشیه، سیستماتیک و فارغ از پراکنده‌گویی، اندیشمندانه و به زبان امروز سینما... و به نظر می‌آید در جامعه‌ای که وضعیت انتشارات سینمایی‌اش آن هم در سطح تخصصی و به ویژه در زمینه فیلمنامه تأسفانگیز و فاجعه‌بار است و تنها شمار بسیار محدودی در طول سال، آثاری تحت عنوان فیلمنامه و فیلمنامه‌نویسی منتشر می‌شوند، کاری که ماهنامه فیلم نگار یک تته انجام می‌دهد و هر ماه به طور مرتب و منظم، مجموعه‌ای از مطالب مفید درباره این عنصر مهم فیلم‌سازی به همراه حداقل یک فیلمنامه ارزشمند از تاریخ سینما را به خوانندگان‌اش ارائه می‌دهد. حقیقتاً جای تقدیر و ستایش دارد. ۴. می‌گویند مجلات و نشریات سینمایی مملو از افاضات منتقدانه منتقدان محترم است و اغلب این نشریات و صفحات سینمایی را عده‌ای معدود پر کرده‌اند (به عنوان یک منتقد اعلام کنم در همین جا، انزجار خودم را از این یک فقره می‌گویند اعلام می‌کنم). می‌گویند این که از هر دری بنویسی و زمین و زمان را به هم بافی تا صفحاتی را پر کنی (دور از جان خودمان) باعث شده تا سطح کیفی نشریات و مجلات سینمایی افت پیدا کند. شاید پر بیراه هم نگویند، چون از بعضی نقد و بررسی فیلم‌ها که در این نشریات چاپ می‌شود واقعا نمی‌شود چیزی سردر آورد! (بد نیست بعضی وقت‌ها یک سوزنی هم به خودمان بزنیم!!) و وقتی قضیه به اینجا برسد همراهش کلی اطلاعات غلط هم بیرون می‌ریزد و تحویل خواننده می‌شود. البته این قضیه منحصر به نشریات نیست و اغلب بر نامه‌های رنگ و وارنگی که تحت عنوان برنامه سینمایی شبکه‌های تلویزیون خودمان را هم پر کرده به همین سندرم پراکنده‌گویی، نادرست‌نمایی و پرگفتن دچارند. همین هفته گذشته بود که ناغافل پس از تماشای فیلم سینمایی یکی از همین برنامه‌ها، لحظاتی هم به افاضات منتقد و کارشناس برنامه گوش دادم که در همان یکی دو دقیقه اول چند کاف اساسی تحویل‌مان دادند. از جمله کارشناس برنامه، کارگردان فیلم را یکی از سه کارگردانی دانست که در طول تاریخ اهدای جوایز اسکار، دو اسکار گرفته‌اند (از دو کارگردان دیگری هم که ذکر کرد، فرانسیس فورد کاپولا فقط یک اسکار دریافت کرده است!) و منتقد برنامه هم بدون فوت وقت در تأیید حرف‌های او گفت که بله ایشان اصلاً رکورددار اسکار است!! (نمی‌دانم پس تکلیف جان فورد چه می‌شود که چهار اسکار گرفته و فرانک کاپرا و ویلیام وایلر که هر یک، سه اسکار گرفته‌اند و تعداد زیادی از فیلم‌سازهای دیروز و امروز از بیلی وایلدر و الیا کازان و رابرت وایز و فرد زینه‌مان گرفته تا الیور استون و استیون اسپیلبرگ چه می‌شود که هر کدام دو جایزه اسکار سهم برده‌اند!!!!) البته قرار نیست هر منتقد و کارشناس سینمایی دایره‌المعارف تاریخ سینما هم باشد، اما وقتی اطلاعات کافی و صحیح درباره موضوعی نداریم، بهتر نیست درباره آن اظهار نظر نکنیم و در یک برنامه تخصصی سینمایی اطلاعات غلط تحویل بیننده ندهیم؟

غرض از این زیاده‌گویی!! این بود که ماهنامه فیلم نگار با تخصصی کردن مطالب و نقدهای خود تا حدودی موفق شده از این سندرم رایج بگریزد و با تکلیف مشخص‌تر با خواننده‌اش مواجه شود.

۵. می‌گویند فیلم‌ها و آثار ماندگار سینمایی با دو عنصر در هر زمان بیشتر قابل تداعی در اذهان هستند؛ موسیقی و گفت و گوهایشان.

چگونه می‌توان بعضی از گفت و گوهای ماندگار فیلم‌های برجسته تاریخ سینما را که برخی هویت ویژه‌ای یافته‌اند، از خاطر برد و با یادآوریشان، فیلم مذکور را مجدداً در خاطر به تماشا نشست:

چارلی! من می‌خواستم برای خودم کسی بشم... (دربار انداز الیا کازان)

هیچ کس کامل نیست! (آخرین گفت و گوی فیلم بعضی‌ها داغشو دوست دارن بیلی وایلدر)

زایمانو وارد می‌شود... (جاده فدریکو فلینی)

حالا نمی‌توانم درباره‌اش تصمیم بگیرم، شاید فردا به آن فکر کردم (بر باد رفته ویکتور فلمینگ)

بوناسرا... بوناسرا من به تو چه کرده‌ام که این طوری با من رفتار می‌کنی؟... (پدرخوانده فرانسیس فورد کاپولا)

اگر چه هیچ‌گاه ذهن یاری نمی‌دهد حداقل مقدار بیشتری از گفت و گوهای یک فیلم را حفظ کرده و برای تداعی فیلم مورد علاقه، هر از گاهی با خود زمزمه کنیم، اما شاید بارها و بارها اتفاق افتاده که به مغزمان فشار می‌آوریم که در فلان صحنه آن فیلم چه جملاتی رد و بدل شد و به خود می‌گوییم که ای کاش فیلمش در اختیارم بود و آن را مرور می‌کردم (که اغلب حتی در این صورت هم شاید فرصتش نباشد و یا حوصله مرور یک فیلم سه ساعته برای یافتن صحنه و گفت و گوی مورد نظر دست ندهد)، اما وقتی فیلمنامه آن فیلم‌های محبوب در اختیار قرار بگیرد، گویی آن فرصت و موقعیت را یافته‌ای که ولو در کمترین فرصت با فیلم محبوب همراه شوی و جملاتش را بارها و بارها تکرار کنی، به ذهن بسیاری و اصلاً بدون دنگ و فنگ به دست آوردن فیلم و تماشایش، آن را در مغزت مرور کنی. بدون تعارف این موقعیت استثنایی را می‌توانید از ماهنامه فیلم نگار به دست آورید، چون هر ماه حداقل یک فیلمنامه از آثار درخشان تاریخ سینما را در برابرتان قرار می‌دهد، بدون آن که زحمت خاصی بکشید، مثلاً راهی کتاب‌فروشی‌ها شوید و به دنبال آن فیلمنامه بگردید. در همین شماره ویژه عید نوروز، فیلمنامه هر سه قسمت پدرخوانده را یک جادار اختیار داشتید. باور کنید همین یک مورد غنیمت کمی برای دوستداران سینما نیست.